

موانع وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری



خلیل الله نبوی

می‌پندارد، داوری‌ها و قضاوت‌های شان براساس خود برتری استوار است، جامعه‌ای قوم‌مدار، یک جامعه بسته است و از ورود اندیشه‌های جدید جلوگیری می‌شود، آداب و رسوم ناپسند به دلیل تعصبات حفظ می‌شوند. قوم‌مداری دارای دو نوع نگرش درونی قومی و برون قومی است، در نگاه درون قومی، گروهی خودش را برتر، با فضیلت‌تر و ارزش‌های فرهنگی گروه خود را عام و فراگیر تلقی می‌کند. در نگاه برون قومی، افراد گروه دیگر را حقیر و پست می‌شمارد و ارزش‌های فرهنگی آن‌ها را نادیده می‌گیرد. بنابراین، رفتارهای سیاسی به هدف حاشیه راندن، محدود کردن و حتی حذف دیگر اقوام و گروه‌ها صورت می‌گیرد. جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، روایتگر داستان مشابه در این سرزمین است. شهید مزاری تلاش می‌کند تا محتوای این داستان غمبار و مناسبات غیرانسانی عرصه سیاست را تغیر دهد، ایشان می‌گویند که اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکنند این فاشیستی است، ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. همه آن‌ها بیابند برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکسی درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرند. معنی دقیق گفته‌های شهید مزاری این است، تازمانی که باورها قوم‌محورانه در یک جامعه اصالت داشته باشند و عبور از قومیت در راستای باورهای ملی شکل نگیرد، بدون تردید، تحقق وحدت ملی در این کشور غیرممکن است. شهید مزاری تنها کسی است که در اوج قومی بودن سیاست در افغانستان فریاد می‌زند که من وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم؛ یعنی تنها به انسان هزاره از بسترقومیت نمی‌اندیشیم، به دنبال انحصار سیاسی و فاشیستی قدرت سیاسی نیستیم، حقی را که برای

وحدت ملی یکی از مفاهیم فرهنگ سیاسی مدرن است که در جریان یک نوع ساختار دینامیکی، مجموعه قواعد رفتاری متقابل را در محوریت منافع و ارزش‌های مشترک قوام می‌بخشد و بر مؤلفه‌های مانند زبان، فرهنگ، پیشینه تاریخی و مسائل نژادی و شرایط اقتصادی مشترک استوار است، عناصر تشکیل‌دهنده و موانع وحدت ملی در هر جامعه‌ای متناسب با ساختار اجتماعی همان جامعه است. در یک جامعه قبیله‌ای، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ عمومی جامعه متأثر از رفتارهای قبیله‌ای است. از منظر جامعه‌شناس معروف، ماکس وبر، مبنای همبستگی اجتماعی در جامعه سنتی به صورت مکانیکی (مبتنی بر کنش سنتی) است، کنش سنتی عبارت از کنشی است که در مطابقت با عادات، عرف، سنن و باورهایی که کم و بیش در فرد درونی شده است و طبیعت ثانوی فاعل را تشکیل می‌دهد، بازتاب‌هایی که بر اثر ممارست‌های طولانی در فرد ریشه دوانیده است عمل می‌کند، در جامعه سنتی، روابط افراد براساس خون و نژاد تعریف می‌شود، هویت‌های اجتماعی به صورت پاره‌پاره در محوریت قومیت و تبار به رسمیت شناخته می‌شود، از این جهت است که جامعه سنتی، مولد مناسبات اجتماعی غیرمنعطف، قوم‌مدار، انحصارگرا، فاقد روحیه همگرایی، افزون‌طلب و نابرابر است. بدون تردید جامعه افغانستان یک جامعه سنتی و قبیله‌ای است از این جهت است که تحقق وحدت ملی در افغانستان با وجود فرهنگ، جغرافیا، پیشینه تاریخی و شرایط اقتصادی مشترک، با چالش‌ها و موانع زیادی روبه‌رو است. در این نگارش با استناد به گفته‌های شهید مزاری، موانع وحدت ملی در کشور را به بررسی خواهم گرفت. به نظر می‌رسد در بیانات شهید مزاری، مفاهیم و رفتارهای زیر به‌عنوان موانع وحدت ملی در افغانستان محسوب شوند:

- قوم‌مداری؛ قوم‌مداری عبارت از گرایش است که بر حسب آن، افراد یک جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران

هزاره‌ها می‌خواهم برای پشتون، تاجیک، اوزبیک و سایر اقوام ساکن در کشور خواستارم؛ اما با کمال تأسف؛ بعد از گذشت بیست و چند سال از شهادت شهید مزاری، هنوز هم نگاه قومی (قوم‌مداری) نسبت به سیاست و قدرت یکی از موانع جدی وحدت ملی در افغانستان محسوب می‌شود.

- انحصارگرایی؛ پدیده انحصارگرایی یا تمامیت‌خواهی ریشه در تفکر و اندیشه فاشیستی دارد، فاشیسم یک نوع ایدئولوژی اقتدارگرایانه سیاسی متمرکز است که برای اولین بار به صورت یک جنبش سیاسی توسط موسولینی در ایتالیا در قرن نوزدهم میلادی شکل می‌گیرد. هتلر رویکرد نژادگرایانه و برتری‌نژادی را بر اصول فاشیستی اضافه می‌کند؛ اما واژه فاشیست در فرهنگ سیاسی افغانستان، بیشتر رویکرد نژادگرایانه دارد که با روحیه همگرایی ملی در تقابل است. به همین دلیل است که شهید مزاری می‌گوید که قدرت‌طلبی و انحصارطلبی یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند ما باید امروز تجدید نظر کنیم، ما در طول دو صد و پنجاه سال باوری را که داشتیم، قضیه افشار و چنداول روشن می‌کنند که این باورها هم اشتباه است که به باور شهید مزاری، تنها قوم پشتون انحصارطلب نیست. فاجعه افشار و چنداول نشان می‌دهد که انحصارطلبی حکومت آقای ربانی، شدیدتر از انحصارخواهی حکومت‌های گذشته است و پدیده انحصارطلبی در افغانستان موجب شده است که حکومت ملی و اسلامی، وحدت ملی و مشارکت عادلانه اقوام شکل نگیرد و فقط یک خاندان و تعداد افراد قدرت طلب بالای مردم حاکمیت ظالمانه داشته باشند. چنین است که شهید مزاری، دشمنی ملیت‌های ساکن در کشور را یک فاجعه بزرگ می‌داند و برادری ملیت‌ها را مطرح می‌سازد و انحصار سیاسی را نفی می‌کند.

- فقدان روحیه همگرایی؛ همگرایی عبارت از یک نوع کنش اجتماعی است که بر مؤلفه‌هایی مانند: باورهای دینی، نمادهای ملی، جغرافیا، ارزش‌های تاریخی، منافع و تهدیدات مشترک استوار است. نقطه مقابل همگرایی، واگرایی و شکاف‌های قوم است که ریشه در ناهمگونی‌های تباری، قومی، فرهنگی، مذهبی، فقدان قدرت مرکزی فراگیر، موقعیت پیرامونی قومیت‌ها، نبود سیستم ارتباطی مناسب، میزان مشارکت اقلیت‌های قومی در امور کشور دارد. با وجودی

که در دوران جهاد و مبارزات مردم افغانستان در برابر نیروهای شوروی سابق یا استعمار سرخ، روحیه همبستگی و همگرایی به صورت نسبی به وجود آمده بود؛ اما بعد از شکست نیروهای ارتش سرخ در افغانستان و تشکیل شورای ائتلاف هفتگانه در پیشاور پاکستان و حذف احزاب جهادی هشتگانه از طرف ائتلاف مذکور، تومار همگرایی نسبی دوران جهاد پیچیده می‌شود و دوباره عوامل واگرایی تقویت می‌گردد. در این زمینه، شهید مزاری می‌گوید که برادران جهادی ما آمدند در پیشاور نشستند و اعلام کردند که برای این‌ها حق قائل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند. با تشکیل حزب وحدت اسلامی به رهبری شهید مزاری و استقرار آن در کابل، شورای قیادی با نمایندگان حزب وحدت اسلامی مذاکره کردند و روی دو وزارت‌خانه و یک وزارت‌خانه کلیدی (وزارت امنیت ملی) توافق کردند؛ اما با حمله نظامی آقای سیاف و مخالفت آیت‌الله محسنی و سید علی جاوید در شورای قیادی، وزارت‌خانه امنیت ملی منحل شد. فقدان روحیه همگرایی ملی، زمینه تحقق وحدت ملی در کشور را در این مقطع تاریخی با آسیب‌پذیری جدی روبه‌رو ساخت و فضای سیاسی حاکم در کشور به سمت واگرایی و تشتت سیاسی سوق داده شد. در این زمان است که شهید مزاری برای حل بحران موجود، بر تحمل و پذیرش احزاب و گروه‌های سیاسی در کشور تأکید می‌کند و راه حل بحران افغانستان را در همگرایی و همدیگر‌پذیری می‌داند. شهید مزاری می‌گوید که مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند.

- افزون‌خواهی؛ یکی دیگر از موانع تحقق وحدت ملی در افغانستان افزون‌خواهی سیاسی برخی از نخبگان سیاسی اقوام مطرح و کلان کشور است. همیشه یک عده تلاش می‌کنند در رأس قدرت تصمیم‌گیری نظام سیاسی کشور باشند و برای دیگر اقوام این کشور جایگاه و حقوق سیاسی تعریف کنند و به عنوان صاحبان اصلی قدرت و مملکت به تقسیم و توزیع قدرت بپردازند، گذشته تاریخی این کشور مملو از افزون‌خواهی‌های خودخواهانه است؛ افزون‌خواهی‌هایی که همیشه مولد منازعه و بحران در کشور شده است و هیچگاهی نگذاشته است که پایه‌های ملت شدن در این سرزمین استحکام یابد و مردم

افغانستان بتوانند در محور فرهنگ، ارزش‌ها، افتخارات تاریخی و شرایط اقتصادی مشترک به‌عنوان یک ملت واحد تبارز کنند. افزون‌خواهی‌های برخی از نخبگان سیاسی در گذشته تاریخی این سرزمین موجب قتل‌های بی‌رحمانه، نسل‌کشی و ارتکاب جنایات جنگی وحشتناک شده است. بعد از گذشت سالیان طولانی هنوز هم سایه‌های آن جنایت‌ها بر روح و روان مردم افغانستان، تأثیرگذار است.

- نابرابری سیاسی؛ نابرابری سیاسی یا فقدان عدالت اجتماعی یکی از چالش‌های مهم وحدت ملی در افغانستان محسوب می‌شود. عدالت اجتماعی از مفاهیمی است که ریشه در فلسفه علوم سیاسی و حقوق بنیادین بشری دارد. برابری ذاتی انسان از جمله حقوق اساسی بشر است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان شده است. تعبیرها و تفسیرهای فراوان از عدالت اجتماعی صورت گرفته است که در این نگارش مجال بحث آن نیست. در یک تعریف کوتاه، می‌توان گفت تخصیص و توزیع منابع و فرصت‌های منصفانه را در یک جامعه، عدالت اجتماعی می‌نامند. در کتاب نظریه عدالت «جان راولز» آمده است، عدالت اجتماعی به مفهوم بی‌طرفی است و زمانی عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد که دولت بی‌طرف باشد. «جان راولز» در کتاب خود دو اصل را به‌عنوان اصول عدالت اجتماعی مطرح می‌کند: اصل اول، هرکس باید از حقی برابر برخوردار باشد. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به گونه‌ای تنظیم شود که بیشترین منفعت را برای کم بهره‌ترین افراد، در برداشته باشد. اصل دوم، مناصب و مشاغل، تحت شرایط مناسب و متناسب با نظام فرصت‌های برابر در دسترس همگان باشد. عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری، مشابه اصول دوگانه جان راولز، بر حقوق و فرصت‌های برابر تأکید دارد. ایشان معتقد بود تا زمانی که عدالت اجتماعی در جامعه تأمین نشود، رسیدن به وفاق، اتحاد و وحدت ملی امری ناممکن خواهد بود. استاد سرور دانش در خصوص عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری می‌نویسد که عدالت مسئله اصلی شهید مزاری بود؛ چون تاریخ گذشته این سرزمین هیچگاه شاهد تحقق عدالت نبوده است. نه ساختار سیاسی، عادلانه بوده است و نه ساختار اداری و نه رفتار عدالت محور با شهروندان صورت گرفته است. از این رو،

شهید مزاری به‌عنوان یک رهبر مردمی، دردی را می‌خواست درمان کند که تمام تاروپود وجود یک ملت را از هم گسیسته بود و در این مسیر شجاعانه حرکت کرد. عدالت‌خواهی استاد مزاری منافات با وحدت طلبی او نداشت. بدون وجود عدالت و با حاکمیت تبعیض و یا استبداد و انحصار، ادعای وحدت ملی یک شعار بی‌محتوا است. وحدت ملی واقعی زمانی تأمین می‌شود که عدالت هم تأمین شود. دکتر اشرف غنی، در رابطه با اندیشه عدالت‌خواهی شهید مزاری می‌گوید که مزاری عدالت اجتماعی را برای یک قوم، سمت و جریان خاص سیاسی مطالبه نمی‌کرد؛ بلکه وی عدالت اجتماعی را برای تمام مردم افغانستان می‌خواست و به همین دلیل آقای مزاری «منادی عدالت اجتماعی برای تمام مردم» بوده است. تأمین عدالت اجتماعی، عدالت برای همه از اساسی‌ترین اندیشه‌های شهید مزاری به شمار می‌رود.

در فرجام این که موانع وحدت ملی در افغانستان براساس اندیشه سیاسی شهید مزاری، رفتارها و مفاهیمی مانند قوم‌مداری، انحصارگرایی، فقدان روحیه همگرایی، افزون‌خواهی، نابرابری‌های سیاسی و ساختاری (فقدان عدالت اجتماعی) هستند که سالیان متمادی به‌عنوان بزرگترین صد و موانع ملت شدن و تحقق وحدت ملی در این کشور وجود داشته‌اند و از فرایند شکل‌گیری یک ملت واحد در این سرزمین به شدت جلوگیری کرده‌اند.

منابع

۱. احیای هویت، کانون نویسندگان افغانستان، قم، ۱۳۷۴.
۲. نظریه ماکس وبر، کنش اجتماعی.
۳. مجله دانش پژوهان، نظریه عدالت رالز و منتقدان، سال ۱۳۸۵، شماره ۸.
۴. سایت سبز مجموعه مقالات.
۵. بیانیه استاد سرور دانش، بیست و سومین سال یاد شهادت شهید مزاری، سال ۱۳۹۶.
۶. بیانیه دکتر اشرف غنی، بیست و سومین سال یاد شهادت شهید مزاری، سال ۱۳۹۶.